



«جنگ» به کتابفروشی‌ها رسید/ عرضه رمان تازه کشف‌شده فردینان سلین

رمان «جنگ» نوشته لویی فردینان سلین با ترجمه زهرا خانلو توسط نشر نو منتشر و راهی بازار نشر شد.

رمان «جنگ» نوشته لویی فردینان سلین با ترجمه زهرا خانلو توسط نشر نو منتشر و راهی بازار نشر شد.

به گزارش خبرنگار مهر، رمان «جنگ» نوشته لویی فردینان سلین به تازگی با ترجمه زهرا خانلو توسط نشر نو منتشر و راهی بازار نشر شده است.

نسخه اصلی این کتاب سال ۲۰۲۲ توسط انتشارات گالیمار در فرانسه منتشر شده است. ۶۰ سال پیش از درگذشت فردینان سلین بود که این کتاب منتشر شد و مخاطبان این نویسنده با رمانی از او مواجه شدند که ماجرایش مربوط به جنگ جهانی اول و درباره جراحت نویسنده در جنگ و عوارض آن است. این کتاب، ۲۵۰ صفحه دستنویسته بوده که سلین در سال ۱۹۳۴ با ناشر خود درباره آن مکاتبه داشته و گفته به این تصمیم رسیده که ابتدا مرگ قسطی را منتشر کند و سال بعد کودکی را. سپس جنگ و پس از آن، لندن را.

ابتدای کتاب مربوط به جراحت سلین در ۲۷ اکتبر ۱۹۱۴ در بلژیک است. او از ناحیه بازو و سر مجروح شد و ناهشیار و غرق خون روی زمین افتاده بود.

توضیح بیشتر درباره کشف این کتاب، آن که در تابستان سال ۲۰۲۱ خبری منتشر شد که برای مخاطبان ادبیات جهان اهمیت داشت؛ این که سه اثر لویی فردینان سلین که در روزگار حیاتش مفقود شده بود، سرانجام پیدا شد؛ دستنویس‌هایی که شاید خوانندگان ادبیات بیش از نویسنده مشتاق بودند پیدا شوند. انتشارات گالیمار در بهار سال بعد از میان این نسخه‌های دست‌نویسته اولین رمان را چاپ کرد که همین کتاب «جنگ» بود. برخی منتقدان ادبی معتقدند این رمان از دیگر شاهکار سلین یعنی «سفر به انتهای شب» نیز بزرگ‌تر است.

پیداشدن این متن و سایر دست‌نویسته‌های منتشرنشده سلین، که همه در هنگام آزادی پاریس از آلمان‌ها دزدیده شده بودند، بحث و جدل زیادی برانگیخت. همه کاغذها به وراثت لوست المنصور، بیوه سلین که تنها وارث و مالک آنها بود، بازگردانده شد.

کتاب پیش رو به جز متن سلین که از صفحه ۲۳ شروع شده و تا صفحه ۱۴۴ ادامه دارد، «مقدمه»، «پادداشت ویراستار»، «صفحه اول دست‌نویس» و یک بخش «ضمیمه» را شامل می‌شود. در قسمت «ضمیمه» هم «برگه‌هایی از نسخه دست‌نویس»، «جنگ در زندگی و آثار لویی فردینان سلین» و «فهرست نام‌های تکرارشونده» درج شده‌اند.

در قسمتی از این رمان می‌خوانیم:

شب‌ها را به اجبار وسط هیاهوی گوشم می‌گذراندم و تب و عاقبت پیش رو. کاش با این دختره لسیپناس کمی جلوتر رفته بودم... و بعد، گندش بزنند، گفته بودم که نغله نخواهم شد، نمی‌خواستم نغله شوم. باز دو روز دیگر، سه شب دیگر هم. هنوز خبری از شورا نیست. به نظرم هنوز حرف صندوق لشکر را وسط نیاورده‌اند، همان صندوقی که کلکش کنده شد و تو همان حوادث ذوب شد، و روی هم رفته جدی‌ترین چیزی بود که ممکن بود گیرم بیندازد؛ آن هم به خاطر یک مشت بی‌شرف فلان فلان شده که تا لحظه آخر هم فکرشان را نکرده بودم. حتی در تب شبانه‌اشتم با خودم کلنجار می‌رفتم تا جواب‌هایی مشنگ‌وار برایشان آماده کنم. باز هم هیچی، تا دم سحر گوش به زنگ آمدنش بودم، تا طلوع روز ابری شمال در پنجره‌های بسیار تمیز بر سقف‌های فلاندی، براق، درخشان از باران. همه اینها را دیدم، زندگی را دیدم که داشت برمی‌گشت.

این زندگی همراه با نحسی ایام و می‌کونی که به این فکر بود که آیا قبل از یافتن گلوله تو می‌سرم به فنا می‌دهد یا نه، و کشیش که روزی دو بار می‌آمد تا جاودانگی به من عطا کند، و این هیاهوی خوف‌آوری که کل سرم را می‌لرزاند، معرکه بود، زندگی با شکنجه، با زجری که خوب را کمابیش از کفم ربوده بود. برایم مسجل شده بود که دیگر هرگز مثل دیگران زندگی نمی‌کنم، زندگی تمام این ابله‌هایی که فکر می‌کنند خواب و سکوت همین است و یک بار تا همیشه معنا شده است. ساعت شش دیدم که خانم پرستار کشیک دوباره در را باز کرد، سه چهار بار، و بعد بی‌اینکه خبرش را بدهند، سر صبح، مردی مراکشی که یک هویتز پایش را درست بالای زانو له و لورده کرده بود با قطار از گرد راه رسید.

این کتاب با ۱۵۸ صفحه، شمارگان ۲ هزار و ۲۰۰ نسخه و قیمت ۸۰ هزار تومان منتشر شده است.